و او سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود و بدون این که کسی برایش افسوس خورد درگذشت...

دوم تواریخ ۲۱: ۲۰

ما خدا را گم کرده‌ایم

یک شخص معمولی در دنیای امروز، بدون ایمان، بدون خدا و بدون امید در تمام طول زندگی‌اش درگیر جستجویی ناامیدانه است. او واقعاً نمی‌داند کجا بوده است، نمی‌داند اکنون و این‌جا چه می‌کند و نمی‌داند به کجا در حرکت است.

نقطه تاریک و ناراحت کننده این است که او در زمانی زندگی و کار می‌کند که از آن خودش نیست، برای پولی زحمت می‌کشد که قرضی است و از قدرتی استفاده می‌کند که به خودش تعلق ندارد - او از هم‌اکنون می‌داند که در نهایت قطعاً خواهد مرد! او به جای امید به آینده‌ای زیبا و پر جلال در انتظار مرگ است و یا خود را درگیر اهداف پوچ و موقتی مثل ثروتمند شدن، قدرتمند بودن، به دست آوردن مقام و... کرده است. همین باعث می‌شود که بسیاری از مردم وقتی با مشکلی جدی مواجه می‌شوند، با سردگمی اعتراف کنند: «خدا را جایی در طول مسیر گم کرده‌اند».

انسان بیش از هر مخلوق دیگری به شکل خداوند آفریده شد ولی اکنون کمتر از هر موجود دیگری شبیه به خداوند است. او آفریده شد تا بازتاب جلال خداوند باشد ولی با ترش‌رویی از آن سر باز زد و به غار خود خزید و اکنون فقط گناهکار بودن خود را نشان می‌دهد.

این قطعاً غم‌انگیزتر از هر چیز دیگری است که انسان با روحی برای پرستش و ستایش خداوند و سرودن جلال او آفریده شد ولی اکنون با اخم و ناراحتی، ساکت در غار خود نشسته است. عشق از قلب او رفته و نور ذهنش را ترک کرده است. او خدا را گم کرده و با چشمانی نابینا در این دنیای تاریک تلوتلو می‌خورد و در نهایت هم چیزی به جز یک قبر نخواهد یافت.

## ای پدر آسمانی، سپاسگزارم که مرا یافتی و نجات دادی. کمکم کن تا چشمانم از تو دور نشود و تو را در هیاهوی زندگی، لابه‌لای مسائل سطحی گم نکنم. آمین!

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*